

## چالش‌های اخلاقی اعمال نظریه قوچ قربانی در سیاست‌گذاری کیفری

۱ فاطمه عظیمی

۲ محمد میرزایی

۳ شهرداد دارابی

### چکیده

سیاست‌گذاری جنایی همواره در معرض آسیب استفاده از راه‌حل‌های سریع و نمایشی برای پاسخ به ناامنی و بحران‌های اجتماعی قرار دارد. نظریه «قوچ قربانی» به عنوان یک الگوی شناخته شده در جرم‌شناسی، تبیین می‌کند که چگونه نهادهای قدرت در شرایط بحران، با تمرکز بر یک فرد یا گروه به عنوان «علت‌العلل» مشکلات، ضمن انحراف اذهان از ریشه‌های اصلی مسائل، به ایجاد امنیت کاذب و وحدت موقت حول یک دشمن فرضی می‌پردازند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، به بررسی نظریه قوچ قربانی در جرم‌شناسی و نسبت‌سنجی آن با اصول اخلاقی حاکم بر سیاست‌گذاری کیفری و جنایی در اسلام تدوین و هدف آن واکاوی چالش‌های اخلاقی ناشی از اعمال نظریه قوچ قربانی در سه بُعد محوری سیاست‌گذاری جنایی (تقنین، قضاوت و اجرا) می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کاربست اعمال این نظریه در هر سه بُعد سیاست‌گذاری جنایی با چالش‌های اخلاقی بنیادینی مواجه است: در بُعد تقنینی، منجر به تصویب قوانین تبعیض‌آمیز، شتابزده و نمایشی می‌شود که اصول عدالت، عمومیت قانون و نفی تجسس (وَلَا تَجَسَّسُوا) را نقض می‌کند. در بُعد قضایی، قضاوت را تحت تأثیر فشارهای اجتماعی و سیاسی قرار داده و اصول بی‌طرفی قاضی، اصل برائت و دفع حدود با شبهات (ادْرَأُوا الْحُدُودَ بِالْشُّبُهَاتِ) را مخدوش می‌سازد. در بُعد اجرایی، مجازات را از هدف اصلاح و بازپروری خارج ساخته و به ابزاری برای تحقیر و نمایش قدرت تبدیل می‌کند که ناقض کرامت انسانی حتی در هنگام اجرای حد است. از منظر اخلاق اسلامی، این رویکرد در تعارض کامل با فلسفه کیفری اسلام قرار دارد که بر پایه‌های عدالت (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ)، رحمت (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) و تحقق مصالح پنجگانه شریعت (حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال) استوار است. نتیجه نهایی چنین سیاستی، زوال اعتماد عمومی به نهادهای قضایی، انحراف از ریشه‌یابی جرم و در نهایت، تخریب مشروعیت نظام حاکم است.

### واژگان کلیدی

چالش‌های اخلاقی، نظریه قوچ قربانی، سیاست‌گذاری کیفری، عدالت قضایی.

۱. دانشجوی دکتری، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

Email: fatemeh.azimi1392@yahoo.com

۲. عضو هیات علمی، گروه حقوق، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: md92.mirzaei@gmail.com

۳. عضو هیات علمی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

Email: shahrdad.darabi@iau.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۷

## طرح مسأله

سیاست‌گذاری جنایی سیاست‌گذاری جنایی به عنوان مجموعه‌ای از اقدامات نظاممند در جهت کنترل و پیشگیری از جرم، فرآیندی است که مشتمل بر تقنین، قضاوت و اجرای قوانین کیفری است که همواره در معرض آزمونی دشوار میان تحقق اهداف کلان اجتماعی مانند امنیت و نظم عمومی و پایبندی به ارزش‌های بنیادین اخلاقی قرار دارد. در این میان، برخی رویکردها اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت موجب ایجاد امنیت نمایی یا آرامش موقت افکار عمومی شوند، اما به بهای نقض ارزش‌های بنیادین اخلاقی و حقوقی تمام می‌شوند. یکی از پیچیده‌ترین، خطرناک‌ترین و بحث‌برانگیزترین رویکردها در این عرصه، تئوری «قوچ قربانی»<sup>۱</sup> است. بر اساس این نظریه که توسط اندیشمندانی مانند رنه ژیرار<sup>۲</sup> بسط یافته، جوامع برای تخلیه تنش‌ها و انسجام بخشی مجدد به خود، فرد یا گروهی را به عنوان مسئول تمام مشکلات برمی‌گزینند و با طرد یا نابودی نمادین او، وحدت و آرامش موقت را بازمی‌یابند. (ژیرار، ۱۹۸۶، ۳۴). در عصر مدرن، این سازوکار می‌تواند در پوششی به ظاهر قانونی و تحت نظارت نهادهای حکومتی و با پشتیبانی ظاهری افکار عمومی از طریق رسانه‌ها تعمیم یافته و در سیستم عدالت کیفری، ظاهر شود. به بیان دیگر و بر اساس این تئوری، گاه نهادهای کنشگر در عرصه سیاست جنایی و در راستای تحقق اهداف حاکمیتی، به ویژه در شرایط بحرانی اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی، برای آرام کردن افکار عمومی، انحراف اذهان از ریشه‌های اصلی مشکلات یا نمایش چهره‌ای قدرتمند از خود، فرد یا گروهی خاص را به عنوان «مسئول» تمامی کاستی‌ها و نابسامانی‌ها معرفی و با اعمال شدیدترین پاسخ‌های کیفری علیه آنان، «قربانی» می‌کنند. (Garland, 2001, 87).

در این راستا برخی نظام‌های کیفری به دلیل ناتوانی حاکمیت در تامین امنیت و در پی آن، افزایش نرخ جرایم موجب بی‌اعتمادی مردم به مقامات عدالت کیفری و نهادهای کنترل جرم می‌شود و لذا سعی بر مداخله دولت در جرم‌انگاری رفتارهای انسانی است و این کشورها به سوی عوام‌گرایی در مسیر قربانی‌سازی برخی گرایش دارند. (آقاجانی، میرخلیلی، ۱۴۰۰: ۱۹۰) اعمال این نظریه به عنوان مکانیسمی در اختیار حاکمیت و در عرصه سیاست‌گذاری جنایی، در حوزه تقنین، قضا و اجرای احکام کیفری، پیامدهای ویرانگری برای عدالت و اخلاق در پی داشته و پرسش‌های اخلاقی بنیادینی را در هر سه بعد تقنینی، قضایی و اجرایی برمی‌انگیزد. در بعد تقنینی، ممکن است قوانینی تصویب شوند که مستقیماً گروه یا رفتار خاصی را هدف قرار می‌دهند، مجازات‌ها را به صورت نامتناسب تشدید می‌کنند یا اصل برائت و دادرسی عادلانه را

1. Scapegoating Theory  
2. René Girard

تضعیف می‌نمایند. در بعد قضایی، قضات ممکن است تحت تأثیر فضای جامعه و فشارهای رسانه‌ای، به جای استناد به ادله محکم و بی‌طرفی، در دام صدور احکام نمایشی و مقایسه‌ای بیفتند. در بعد اجرایی نیز نهادهای قضایی و زندان‌ها ممکن است با رفتارهای تحقیرآمیز و خارج از چارچوب قانون، به تحکیم نقش «قربانی» شدن این افراد کمک کنند. از منظر اخلاقی و به ویژه در چارچوب دینی اسلام، این رویکرد با مبانی اصیل اسلامی در تضاد کامل قرار می‌گیرد. قرآن کریم به صراحت از ظلم و تعدی به حقوق افراد نهی کرده و عدالت را فراتر از هر مصلحت دیگری مورد تأکید قرار داده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»<sup>۱</sup> (خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد) (سوره نحل، آیه ۹۰). همچنین، سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) پر است از توصیه‌های مؤکد به رعایت انصاف، پرهیز از تجسس (نهی عن التجسس)، و دفع حدود با شبهات (ادْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ). هدف نظام کیفری اسلام، اصلاح مجرم، اقامه عدل<sup>۲</sup> و احیای کرامت انسانی است، نه استفاده ابزاری از افراد به عنوان قربانی برای دستیابی به اهداف سیاسی کوتاه‌مدت. (Ramadan, 2009, 43)

در مورد تحقیقات مشابه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: آقاجانی، میر خلیلی و حاجی ده آبادی (۱۴۰۰) با نوشتن مقاله «آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در پرتو نظریه قوچ قربانی»، ضمن توجه به سیاست کیفری ایران در بخش تقنینی و قضایی، معتقدند که سیاست کیفری امنیت محور و گفتمان عوام‌گرایی کیفری نزدیک است که رویکردی ناشی از سیاست کیفری قوچ قربانی است. مولفین بر این نتیجه‌گیری هستند که در چنین رویکردی، ناتوانی حاکمیت در تامین امنیت و در پی آن، افزایش نرخ جرایم موجب بی‌اعتمادی مردم به مقامات عدالت کیفری نهادهای کنترل جرم می‌شود. همچنین عزیزی و میرخلیلی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط نظریه قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری و تأثیر آن بر سیاست کیفری ایران» در توضیح سیاست جنایی امنیت‌مدار و قوچ قربانی به این نتیجه رسیده‌اند که نظام عدالت کیفری هنگامی که تور مجازات را بر مجموعه‌ای از رفتارهای شهروندان بیندازد جامعه با چنان جمعیت کیفری مواجه می‌شود که امکان اصلاح و درمان آنها سلب می‌گردد؛ بنابراین سیاست جنایی سالم ایجاب می‌کند که نباید از بزهکار به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافی نظیر حفظ نظم و امنیت سود برد؛ چراکه در این نگاه کرامت انسانی رنگ می‌بازد و موجب برخورد ابزاری با افراد می‌شود. لچت<sup>۳</sup> (۲۰۲۵) در مقاله خود با عنوان «قربانی: خشونت، قانون و خاستگاه» با تحلیل فضای فعلی پوپولیسم، قربانی را به عنوان یک مفهوم کلی و آنطور که در آثار رنه ژیرار و زیگموند فروید

۱. سوره مبارکه نحل آیه ۹۰

2. establishment of justice

3. Lechte

آمده است، در نظر می‌گیرد. برای متفکران اخیر، اسطوره، یادآوری آیینی و رویه‌های جاری در زمان حال، همانطور که مثلاً توسط هابز پیشنهاد شده است، اساس روشی را تشکیل می‌دهند که واقعیت منشأ خشونت‌آمیز جامعه، قانون و امر سیاسی را آشکار می‌کند. تکیه بر داده‌های ثانویه به این معنی است که منشأ فقط به صورت حدسی درک می‌شود، نه علمی. این مقاله پیامدهای این امر را برای درک جایگاه قانون به عنوان سدی در برابر قربانی‌سازی عده ای خاص در برابر توجیهات امنیتی بسط می‌دهد. نتیجه این است که برای مبارزه با بی‌عدالتی، قانون باید با نوعی تعالی هماهنگ شود. همانگونه که مشاهده می‌شود در تمام این تحقیقات به بررسی پدیده قوچ قربانی و ابعاد حقوقی و جرم‌شناختی و بزه دیده‌شناسی موضوع پرداخته شده و ابعاد و جنبه‌های اخلاقی موضوع مغفول مانده و این تحقیق از این جهت دارای بداعت و نوآوری است. بنابراین، این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی در پی آن است تا اثبات نماید که اعمال نظریه قوچ قربانی در تقابل ذاتی با اصول بنیادین اخلاق اسلامی از جمله عدالت، رحمت، کرامت انسانی، نفی عسر و حرج و مصلحت‌گرایی اصیل قرار دارد و در این راستا در پی آن است که به این پرسش اصلی پاسخ گوید که «مهم‌ترین چالش‌های اخلاقی اعمال نظریه قوچ قربانی در ابعاد سه‌گانه تقنینی، قضایی و اجرایی سیاست‌گذاری جنایی چیست؟» برای پاسخ به این پرسش، ابتدا مبانی نظریه قوچ قربانی در جرم‌شناسی بررسی خواهد شد.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱-۱. مختصات نظریه «قوچ قربانی»

نظریه «قوچ قربانی» یک مفهوم کلیدی در جامعه‌شناسی جنایی و سیاست کیفری است که به فرآیند انحراف توجه عمومی از علل ساختاری جرم و تمرکز بر سرکوب نمادین یک فرد یا گروه خاص به عنوان عامل اصلی مشکلات اجتماعی اشاره دارد. این نظریه توضیح می‌دهد چگونه نظام‌های سیاسی و کیفری ممکن است برای کاهش فشار اجتماعی یا توجیه ناکامی‌های خود، گروه‌های آسیب‌پذیر یا حاشیه‌ای را به عنوان "مقصران" معرفی کنند. نظریه قوچ قربانی نشان می‌دهد که سیاست کیفری همواره یک فرآیند عقلانی و مبتنی بر شواهد نیست، بلکه می‌تواند ابزاری ایدئولوژیک و سیاسی برای مدیریت ادراکات عمومی و حفظ نظم موجود باشد. این نظریه بر خطر کاهش پیچیدگی پدیده جرم به یک دشمن ساده‌سازی شده و توجیه سرکوب گروه‌های آسیب‌پذیر هشدار می‌دهد. سیاست کیفری عادلانه مستلزم پرهیز از این استراتژی مخرب، پرداختن به علل ساختاری جرم و تضمین برخورداری یکسان همه شهروندان از عدالت و حمایت قانونی است.

نظریه قوچ قربانی از طریق القا و ترویج سازوکارهای توجیهی ذیل برای تاثیرگذاری بر

تصمیمات سیاست‌گذاران جنایی اقدام می‌نماید:

| توضیح  | سازوکار                                       |
|--|---|
| <p>رسانه‌ها، سیاستمداران و گاه نهادهای کیفری، گروه خاصی (مهاجران، اقلیت‌های قومی/مذهبی، معتادان، گروه‌های سیاسی مخالف) را به عنوان منشأ اصلی جرم و بی‌نظمی معرفی می‌کنند. این گروه به نماد تهدید تبدیل می‌شود مثلاً القای «خطر سیاهپوستان» در برخی جوامع، و یا «تهدید مهاجران غیرقانونی» در گفتمان‌های پوپولیستی غربی</p>  | <p><b>ایجاد دشمن فرضی<sup>۱</sup>:</b></p>    |
| <p>تصویب قوانین سخت‌گیرانه‌تر، پلیسی‌سازی<sup>۲</sup> مناطق محل سکونت آن‌ها، احکام سنگین‌تر و نرخ بازداشت و زندانی شدن بالاتر برای اعضای این گروه ها توسط کنشگران نظام کیفری اعمال می‌شود. برای نمونه می‌توان به اجرای قوانین «تحمل صفر»<sup>۳</sup> در محلات فقیرنشین که عمدتاً اقلیت‌ها در آن ساکن هستند اشاره نمود.</p>   | <p><b>تشدید واکنش کیفری علیه گروه هدف</b></p> |
| <p>همزمان با تمرکز بر صنف، گروه و یا عده ای به عنوان "قوچ قربانی"، مسائل بنیادین مانند بی‌عدالتی اقتصادی، تبعیض سیستماتیک، ناکارآمدی سیستم آموزشی، کمبود فرصت‌های شغلی و شکست سیاست‌های اجتماعی نادیده گرفته می‌شوند. به بیان دیگر به جای حل مسئله و موضوعات اصلی به فروعات پرداخته و صورت مسئله را پاک می‌کنند.</p>   | <p><b>غفلت از علل ساختاری</b></p>             |
| <p>این روش ضمن فضاسازی و قطبی سازی سعی در ایجاد دشمن مشترک کرده، و جامعه را حول محور حذف آن «تهدید» متحد می‌کنند. به بیان دیگر با ایجاد دشمن فرضی سعی در ایجاد وحدت فرضی برای نیل به اهداف خود و فرار رو به جلو برای نپرداختن به حل بنیادین مشکلات هستند. در این رویکرد ناکامی‌ها به شکلی هنرمندانه و سیستماتیک توجیه می‌شوند و ناتوانی دولت در حل مشکلات پیچیده اجتماعی به گردن «گروه مقصر» انداخته می‌شود. از سوی دیگر سیاستمداران با نشان دادن «عزم قاطع» علیه گروه هدف، محبوبیت خود را افزایش می‌دهند (نمونه: گفتمان «نظم و امنیت» مبتنی بر سرکوب گروه‌های خاص).</p> | <p><b>دستاوردسازی سیاسی و ایدئولوژیک</b></p>  |

## ۱-۲. تحلیل نظریه در گفتمان حقوقی

در نظام‌های حقوقی، نظریه قوچ قربانی به اشکال مختلف و اغلب به صورت ناخودآگاه یا ساختاری ظاهر می‌شود. نظریه قوچ قربانی یک چارچوب تحلیلی قدرتمند برای نقد سیستم‌های حقوقی، به ویژه نظام عدالت کیفری، فراهم می‌آورد. نقد این نظریه هشدار می‌دهد که نظام

1. Folk Devil  
2. Over-Policing  
3. Zero Tolerance

قضایی باید همواره مراقب باشد که به ابزاری برای تخلیه هیجانات و تبعیض‌های اجتماعی تبدیل نشود و به جای پیدا کردن «یک مقصر»، به دنبال «کشف حقیقت» و اجرای «عدالت» باشد. تحلیل حقوقی این نظریه در چند محور قابل بررسی است:

### ۱-۲-۱. انحراف اتهام و بی‌کیفری واقعی

سیستم قضایی تحت فشار افکار عمومی، رسانه‌ها یا نهادهای قدرت ممکن است برای بسته شدن سریع یک پرونده پیچیده، به جای کشف حقیقت، یک مظنون «آسان» یا «حاشیه‌ای» را به عنوان مقصر اصلی معرفی کند. این فرد که اغلب از گروه‌های آسیب‌پذیر، اقلیت‌ها، یا افرادی با پایگاه اجتماعی ضعیف است، به عنوان «قوچ قربانی» برای تخلیه خشم عمومی و ایجاد توهم «حل شدن پرونده» انتخاب می‌شود.

### ۱-۲-۲. تبعیض سیستماتیک در نظام عدالت کیفری

این نظریه توضیح می‌دهد که چرا برخی گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی یا طبقاتی (مانند سیاهپوستان در آمریکا، یا اقلیت‌های قومی در برخی کشورها) آمار بازداشت، محکومیت و اعدام بالاتری دارند. این گروه‌ها به عنوان «قربانیان» همیشگی سیستم عمل می‌کنند تا تقصیر مشکلات اجتماعی (مانند فقر، بیکاری، جرم و جنایت) به دوش آنان انداخته شود و ساختارهای قدرت حاکم تبرئه شوند. برای مثال پژوهش‌های مکانیسم کیفرگذاری نژادپرستانه<sup>۱</sup> در ایالات متحده به وضوح نشان می‌دهد که چگونه سیستم قضایی به طور سیستماتیک رنگین‌پوستان را به عنوان «نماد شر» هدف قرار می‌دهد. (بندز،<sup>۲</sup> ۱۹۹۹، ۳۴)

### ۱-۲-۳. نقش رسانه و افکار عمومی

رسانه‌ها با دامن زدن به هیجان و ترس عمومی، اغلب به ایجاد «هیستری جمعی» کمک می‌کنند. آن‌ها با تکرار و برجسته‌سازی اخبار مربوط به یک متهم خاص، او را در ذهن مردم به عنوان «نماد جرم» تبدیل می‌کنند و فضایی ایجاد می‌کنند که در آن، محاکمه عادلانه و بی‌طرفانه تقریباً غیرممکن می‌شود. در اینجا، رسانه نقش کاهنی را بازی می‌کند که گناهان جامعه را بر دوش «قوچ قربانی» می‌گذارد.

### ۱-۲-۴. نقد سیستم دادرسی

نظریه قوچ قربانی، اصل «برائت<sup>۳</sup>» و حق «دادرسی منصفانه<sup>۴</sup>» را به چالش می‌کشد. هنگامی که سیستم قضایی در دام این مکانیسم بیفتد، دیگر هدفش کشف حقیقت نیست، بلکه

1. Racialization of Crime  
2. Banes  
3. Presumption of Innocence  
4. Fair Trial

هدف آرام کردن جامعه از طریق قربانی کردن یک فرد است. این دقیقاً نقطه مقابل فلسفه وجودی عدالت کیفری مدرن است.

## ۲. الزامات اخلاقی حاکم بر سیاست‌گذاری جنایی

رعایت اصول اخلاقی در سیاست‌گذاری جنایی مستلزم پایبندی به مجموعه‌ای از الزامات و استانداردها در تمامی مراحل تقنین، قضاوت و اجرا است. این الزامات اخلاقی که بر سیاست‌گذاری جنایی در ابعاد تقنینی (قانونگذاری)، قضایی و اجرایی حاکم است، ریشه در ارزش‌های مقبول و یا مشروع هر جامعه دارد. این ارزش‌ها گاهی جنبه تکوینی و فطری دارند و گاهی جنبه تشریحی. برای نمونه لزوم رعایت کرامت انسانی منطبق با فطرت انسان و جنبه تکوینی او و رعایت اخلاق در برخورد با مردم مورد تاکید منابع اصلی اسلامی مانند قرآن کریم و سنت پیامبر(ص) منطبق با جنبه تشریحی آموزه‌های دینی است. این اصول چارچوبی را تشکیل می‌دهند که هدف‌نهایی آن برقراری عدالت، رحمت، اصلاح جامعه و حفظ کرامت انسانی در ابعاد مختلف تقنینی، قضایی و اجرایی سیاست جنایی است. در واقع سیاست‌گذاری جنایی در اسلام در تمام مراحل خود، در چارچوب اخلاقی مبتنی بر عدالت، رحمت، مصلحت و حفظ کرامت انسانی تعریف می‌شود. قوانین سخت‌گیرانه کیفری در بستری اجرا می‌شوند که مملو از شروط محدودکننده، شبهه‌زدایی، تشویق به عفو و هدفمند بودن برای اصلاح فرد و جامعه است. در جهان‌بینی توحیدی هدف و غایت تمام موجودات عالم، تقرب به ذات باری تعالی است و تمام این موجودات با نظامی هماهنگ و حرکتی تکاملی به سمت آن مبدأ در جریان می‌باشند. حقیقت این است که، «جهان‌بینی توحیدی یعنی درک اینکه جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی براساس خیر، جود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است» (مطهری، ۱۳۸۵، ۱۷)

بر این مبنا باید اذعان نمود که رعایت اصول اخلاقی در سیاست‌گذاری جنایی مستلزم پایبندی به اصولی چون برابری، تناسب، شفافیت و کرامت انسانی در تمامی مراحل تقنین، قضاوت و اجرا است. این الزامات نه تنها حقوق فردی را تضمین می‌کند، بلکه مشروعیت نظام عدالت کیفری و اعتماد عمومی به آن را نیز تقویت می‌نماید.

### ۱-۲. ابعاد تقنینی<sup>۱</sup>

قوانین در ابعاد شکلی و ماهوی به عنوان هسته اصلی در سیاست‌گذاری جنایی محسوب می‌شوند. در فرایند تقنین سیاست‌گذاری بایستی منطبق با اصول و الزاماتی باشد مهم‌ترین این اصول عبارتند از:

• **عدالت**<sup>۱</sup>: اساس تقنین در اسلام باید بر پایه عدالت باشد. قانون نباید به گروه یا فرد

خاصی امتیاز دهد یا گروه دیگری را بدون دلیل موجه محروم کند. قرآن بر این اصل تأکید فراوان دارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد) (سوره نحل، آیه ۹۰).

• **مصلحت عمومی**: قوانین باید در راستای جلب منفعت و دفع ضرر از جامعه باشند. این منافع شامل حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال می‌شود (کلیات پنبجگانه). هر قانونی که این اصول اساسی را تهدید کند، از دیدگاه اسلامی غیراخلاقی است.

• **رحمت و مدارا**<sup>۲</sup>: اگرچه قوانین کیفری اسلام (حدود) سخت‌گیرانه به نظر می‌رسند، اما روح حاکم بر تقنین، رحمت و آسان‌گیری است. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «بُعِثْتُ بِالْخَنِيفَةِ السَّمْحَةِ» (من با آیین خفیف و آسان فرستاده شده‌ام) (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۵). بنابراین، قانونگذار باید تا حد امکان از وضع قوانینی که باعث سختی غیرضروری می‌شوند، پرهیز کند.

• **منع تجسس**<sup>۳</sup>: قانون نباید به گونه‌ای باشد که مردم را به تجسس در زندگی خصوصی یکدیگر و افشای گناهان تشویق کند. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» (و تجسس مکنید) (سوره حجرات، آیه ۱۲).

• **رعایت اصول قانون نویسی**: تنظیم و تدوین قانون در فرایند تقنین مبتنی بر اصولی است که در گفتمان حقوقی بایستی مورد توجه باشد. از جمله اصل لزوم تناسب و ضرورت در جرم‌انگاری به این معنا که قانون‌گذار باید تنها رفتارهای دارای ضرر اجتماعی قابل توجه را جرم‌انگاری کند و از جرم‌انگاری رفتارهای بی‌ضرر یا دارای ضرر ناچیز خودداری نماید. (Husak, 2008, 92) ضمن اینکه انتخاب مجازات‌ها باید متناسب با جرم ارتكابی و شرایط فردی مرتکب باشد. اصل بعد لزوم رعایت اصل شفافیت و وضوح در قانون‌نویسی است به این معنا که قوانین باید به گونه‌ای روشن و شفاف تدوین شوند که برای شهروندان قابل درک و پیش‌بینی باشد.

## ۲-۲. ابعاد قضایی<sup>۴</sup>

قاضی مسلمان (حاکم شرع) موظف است در دادرسی و صدور حکم به اصول اخلاقی مشخصی پایبند باشد:

• **عدالت قضایی**<sup>۵</sup>: قاضی باید کاملاً بی‌طرف باشد و تحت تأثیر ثروت، فقر، قدرت یا ضعف طرفین دعوا قرار نگیرد. قرآن به قاطعیت دستور می‌دهد: «إِنَّ حُكْمَ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمَ بِالْعَدْلِ» (هنگامی که میان مردم داوری می‌کنی، به عدالت داوری کن) (سوره نساء، آیه ۵۸).

1. Justice  
2. Mercy & Tolerance  
3. Prohibition of Inquisition  
4. Judiciary  
5. Judicial Justice

قضات باید بدون توجه به فشارهای سیاسی یا افکار عمومی، بر اساس قانون و عدالت تصمیم‌گیری کنند.

• **برائت اولیه**<sup>۱</sup>: اصل اولیه در اسلام بر بی‌گناهی متهم است تا زمانی که گناه او با ادله محکم ثابت شود. پیامبر (ص) فرمودند: «اذرُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» (مجازات‌های حدی را به وسیله شبهات [و تردیدها] دفع کنید) (محقق داماد، ۱۳۹۱، ۴۴).

• **حق دفاع**<sup>۲</sup>: به متهم باید فرصت کافی داده شود تا از خود دفاع کند و ادله خود را ارائه دهد. سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) همواره بر شنیدن سخن همه طرفین استوار بود.

• **منع شکنجه**<sup>۳</sup>: کسب اقرار از طریق شکنجه، اجبار یا فشار روانی مطلقاً ممنوع است. اقرار آزادی کامل و اختیار معتبر است.

### ۲-۳. ابعاد اجرایی<sup>۴</sup>

در مرحله اجرای احکام کیفری، مسئولان اجرایی باید به این اصول پایبند باشند:

• **رعایت کرامت انسانی**<sup>۵</sup>: حتی در هنگام اجرای مجازات، کرامت انسانی مجرم باید رعایت شود. هدف مجازات تحقیر نیست، بلکه عبرت و اصلاح است. قرآن در توصیف مجازات، می‌فرماید: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (و گروهی از مؤمنان باید مجازات آن دو [زناکار] را مشاهده کنند) (سوره نور، آیه ۲). این آیه نشان می‌دهد مجازات جنبه عمومی دارد ولی برای تحقیر شخصیت نیست

• **عدم تعدی و تفریط**<sup>۶</sup>: مجازات باید دقیقاً مطابق حکم صادرشده و بدون گونه افراط (اضافه کردن به مجازات) یا تفریط (کاستن از آن بدون مجوز شرعی) اجرا شود. امام علی (ع) در مورد اجرای حد می‌فرماید: «الزَّمَهُمُ الْحُدُودَ وَ لَا تَتَجَاوَزُ بِهِمْ فِيمَا أُمِرَتْ بِهِ» (حدود [الهی] را بر آنان اجرا کن و در آنچه مأموری، از آن تجاوز نکن) (تحف العقول، ص ۱۷۷).

• **هدف اصلاح و بازپروری**<sup>۷</sup>: نگاه اسلام به مجازات، نگاهی صرفاً سزادهنده نیست، بلکه هدف اصلی، اصلاح مجرم و بازگرداندن او به آغوش جامعه است. قرآن در مورد مجازات قتل عمد، ولی دم را تشویق به عفو و گذشت می‌کند: «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاَتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ» (پس اگر [قاتل] از برادر [دینی] خود مورد عفو قرار گیرد، [بر او لازم است] که به طرز پسندیده‌ای [دیه] را بپردازد) (سوره بقره، آیه ۱۷۸). این نشان‌دهنده تشویق به صلح و

---

1. Presumption of Innocence  
 2. Right to Defense  
 3. Prohibition of Torture  
 4. Executive  
 5. Human Dignity  
 6. Prohibition of Excess & Negligence  
 7. Reformation & Rehabilitation

بازگشت به جامعه است.

• **پاسخگویی و شفافیت**<sup>۱</sup>: مجری قانون بایستی ضمن رعایت انصاف و پرهیز از کینه‌توزی از اقدامات ظالمانه پرهیز و در رفتار باید انصاف داشته باشد و اجرای مجازات را وسیله انتقام شخصی قرار ندهد. در این مسیر نظارت و پاسخگویی در اجرای قانون بسیار مهم است و چون سیستم‌های اجرایی ممکن است مکانیسم‌های پاسخگویی ضعیفی داشته باشند که اجازه می‌دهد سوءرفتار علیه گروه‌های هدف بدون بررسی و باقی بماند لذا نهادهای اجرایی بایستی تحت نظارت مستقل قرار گیرند و در قبال عملکرد خود پاسخگو باشند. (Goldsmith, 1990, 112)

### ۳. چالش‌های اخلاقی

. یک سیاستگذاری جنایی اخلاق‌مدار باید بر شواهد، عدالت ترمیمی، پرداختن به علل ریشه‌ای جرم و حمایت از حقوق تمامی شهروندان به صورت برابر استوار باشد. در حالی که استفاده از مکانیزم قوچ قربانی در سیاستگذاری کیفری، یک انحراف اخلاقی و حقوقی بزرگ از آرمان‌های عدالت است. از نظر برخی دولت در هر جامعه‌ای مظهر مصلحت عمومی است که کارویژه‌های متفاوتی دارد؛ از جمله حفظ نظم و امنیت، حراست از حقوق بنیادین افراد جامعه و غیره. در برخی از نظریه‌های جرم‌شناسی، ویژگی دولت در قهرآمیز بودن آن است (مندنی، ۱۳۹۷، ۲۰۴) و این رویکرد، اصول دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر را نقض می‌کند و به جای ایجاد امنیت پایدار، به تبعیض، بی‌عدالتی و بی‌اعتمادی دامن می‌زند. در واقع نظریه قوچ قربانی در سیاستگذاری جنایی، یک استراتژی غیراخلاقی و خطرناک است که عدالت را قربانی مصلحت‌اندیشی سیاسی می‌کند. این رویکرد نه تنها مشکلات امنیتی و اجتماعی را حل نمی‌کند، بلکه با ایجاد تفرقه، تبعیض و نهادینه کردن بی‌عدالتی، بسترهای بروز خشونت و بحران‌های اجتماعی عمیق‌تر را در آینده فراهم می‌آورد که در هر سه بعد اجرایی، تقنینی و قضایی نیز مشهود خواهد بود.

### ۳-۱. نقض کرامت انسانی و شیء‌سازی افراد<sup>۲</sup>

مبنای اخلاقی تمام نظام‌های حقوق بشری، اصل ذاتی و غیرقابل سلب «کرامت انسانی» است. کرامت ذاتی انسان در این رویکرد نه بدلیل «آزادی اراده» و یا «تعقل صرف» بلکه به جهت برخوردار بودن انسان از وجهه و روح الهی است با عنایت به آیات قرآن کریم انسان در میان کل موجودات عالم دارای یک ویژگی منحصر به فرد گردیده است که وجهه متمایز او از سایر

1. Accountability and Transparency  
2. Violation of Human Dignity and Objectification

موجودات بوده و در نوع بشر نیز یکسان می‌باشد و این ویژگی برخوردار وی از عقل است. عقل است که از طریق آن به قوه تشخیص سره از ناسره، حق از باطل و خیر از شر رسیده است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۲۱۵) <sup>۱</sup> کرامت ذاتی انسان به جهت برخوردار وی از صفت قوام و استواری از امور عارضی مصون می‌باشد. فعل انسان از ذات انسان جداست و این افعال انسانی است که وی را مستحق سرزنش و توبیخ می‌نماید. فلذا فعل انسان از ذات او جداست (ابن عربی، بیتا، ۱۶۷) <sup>۲</sup>

نظریه قوچ قربانی، در سیاست‌گذاری جنایی، با زیر پا گذاشتن اصل کرامت انسانی، فرآیند کیفی را به شکلی عمیقاً غیرانسانی تبدیل می‌کند و به تعبیری موجب «انسان‌زدایی» <sup>۳</sup> از نظام عدالت کیفی می‌گردد. انسان‌زدایی از فرآیند کیفی، با تبدیل انسان‌ها به عناصر قابل مدیریت و حذف، بنیادی‌ترین اصل اخلاقی نظام عدالت یعنی احترام به کرامت ذاتی انسان را نابود می‌کند. این کرامت‌زدایی با روی آوردن به جرم‌انگاری حداکثری و تهاجمی با تصویب مقررات کیفی - با حفظ اصالت سودمندی و نفع‌گرایی محض - و با گزینش پاسخ‌های کیفی سرکوب‌گرانه، کرامت انسانی را نادیده می‌گیرد (میلانی، اردکانی، ۱۳۹۴: ۳۲)

این رویکرد، عدالت را به یک عملیات تکنوکراتیک عاری از احساس و اخلاق تبدیل می‌کند که در آن، «حل مشکل» بر «احترام به شخص» اولویت می‌یابد. انسان‌زدایی هسته مرکزی مکانیسم کرامت‌زدایی است که در آن متهم یا گروه هدف، از هویت انسانی خود تهی شده و به یک «شیء»، «نماد شر» یا «مشکلی» که باید حذف شود، تقلیل می‌یابد. این گروه‌ها نه به عنوان انسان دارای حقوق، بلکه به عنوان یک «مشکل» که باید حذف یا مهار شود، دیده می‌شوند. این نگاه، هسته اصلی کرامت انسانی را نابود می‌کند (Simester & Hirsch, 2011, 42). گفتمان انسان‌زدا اغلب از استعاره‌های حیوانی مانند «موش»، «حشرات موزی»، «گرگ» یا تعابیر مکانیکی «ماشین جرم»، «ضایعه اجتماعی» برای توصیف قوچ‌های قربانی استفاده می‌کند. این کار به طور عمدی انجام می‌شود تا حس همدلی و شناسایی متقابل که اساس حقوق بشر است (یعنی دیدگاه «این می‌توانست من باشم») از بین برود. وقتی فردی «حیوان» خطاب شود، رفتارهای غیرانسانی با او راحت‌تر پذیرفته می‌شود. در نهایت نتیجه نهایی فرایند انسان‌زدایی، عادی‌سازی بی‌رحمی، توجیه خشونت دولتی و ایجاد نظامی است که به جای تحقق عدالت، به بازتولید خشونت و طرد سیستماتیک می‌پردازد. یک سیستم کیفی عادلانه باید همواره انسانیت

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۹) تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی، جلد ۱۳، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۱۵

۲. ابن عربی، محی‌الدین، (بیتا) فصوص الحکم، دارالکتب العربی، بیروت، ص ۱۶۷

مجرم را به رسمیت بشناسد، چرا که نفی انسانیت او، در نهایت به نفی انسانیت کل جامعه می‌انجامد. (Haslam, 2006, 255)

### ۲-۳. نفی عاملیت و مسئولیت اخلاقی فردی<sup>۱</sup> و تضییع حقوق شهروندی

اساس مسئولیت کیفری در حقوق مدرن، بر پایه «عاملیت» و «قصد» فرد استوار است. انسان‌زدایی، این اصل را محو می‌کند. قوچ قربانی نه به عنوان یک فاعل مختار و صاحب قصد، بلکه به عنوان یک «پدیده منفعل»، یک «تهدید» یا یک «بیماری اجتماعی» در نظر گرفته می‌شود که وجودش به خودی خود جرم محسوب می‌شود. این نگاه، پایه اخلاقی مجازات را که مبتنی بر سرزنش فرد به خاطر انتخاب آگاهانه اوست، نابود می‌کند. (Lacey, 2016, 54) به بیان دیگر این نظریه با نسبت دادن کلیه مشکلات به یک گروه خاص، مسئولیت‌پذیری فردی را هم برای اعضای آن گروه و هم برای کل جامعه مخدوش می‌کند. از یک سو، تمام اعضای آن گروه بدون در نظر گرفتن اعمال فردی‌شان مقصر شناخته می‌شوند و از سوی دیگر، جامعه از بررسی مسئولیت خود در ایجاد بسترهای جرم‌شانه خالی می‌کنند. از طرف دیگر از آنجا که نوع و شیوه قانون‌گذاری می‌تواند دامنه مداخله حقوق کیفری به بهانه حفظ نظم و امنیت عمومی را توسعه دهد، از این رو چنین شیوه‌ای زمینه را برای محدود کردن حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع افراد فراهم می‌سازد. (رضائی، مجیدی و باقی زاده، ۱۴۰۲: ۱۳۹)

### ۳-۳. تبعیض سیستماتیک و نقض حقوق بشر<sup>۲</sup> یا تبعیض و قشربندی اجتماعی<sup>۳</sup>

قوچ‌های قربانی معمولاً از میان گروه‌های حاشیه‌نشین، ضعیف یا اقلیت‌های قومی، مذهبی یا اجتماعی انتخاب می‌شوند. سیاستی که به این نظریه متکی باشد، به جای حل ریشه‌ای جرم و کجروی، تنها به سرکوب سیستماتیک یک گروه خاص می‌پردازد و تبعیض ساختاری را نهادینه و تشدید می‌کند. این امر نقض فاحش اصل برابری در برابر قانون است. این رویکرد به صورت سیستماتیک علیه گروه‌های حاشیه‌نشین، اقلیت‌ها و آسیب‌پذیر جامعه (مانند مهاجران، پناهندگان، گروه‌های قومی خاص و فقرا) اعمال می‌شود. این امر نه تنها تبعیض را نهادینه می‌کند، بلکه حقوق بنیادین بشر از جمله حق دادرسی عادلانه، برابری در مقابل قانون و زندگی عاری از تبعیض را نقض می‌نماید. (Hudson, 2006, 60). از طرف دیگر نظریه قوچ قربانی، ناقض اصل اساسی «برابری در مقابل قانون»<sup>۴</sup> است. قوچ‌های قربانی بر اساس معیارهای غیرقابل قبول و تبعیض‌آمیزی مانند نژاد، قومیت، مذهب یا طبقه اجتماعی هدف قرار می‌گیرند. این امر منجر به

1. Denial of Individual Agency and Moral Responsibility  
2. Mens Rea  
3. Systemic Discrimination and Human Rights Violations  
4. Discrimination and Social Stratification  
5. Violation of the Right to Equality

ایجاد یک سیستم دوگانه عدالت می‌شود: یک سیستم برای اکثریت و سیستم دیگر، سخت‌گیرانه‌تر و غیرمنصفانه‌تر، برای گروه‌های هدف. (Alexander, 2010, 2) در واقع این قوانین به جای آنکه جهان شمول و عادلانه باشند، گروه‌های خاصی را بر اساس ویژگی‌های غیرقابل تغییر مانند نژاد، قومیت یا مذهب هدف می‌گیرند. (Ashworth & Zedner, 2014, 153) از طرف دیگر یکی از پایه‌های بنیادین نظام عدالت کیفری، اصل برائت است که مبتنی بر آن فرد تا زمانی که جرمش در دادگاهی عادلانه به اثبات نرسد، بی‌گناه محسوب می‌شود. نظریه قوچ قربانی این اصل را نادیده می‌گیرد. در این حالت، فرد یا گروه نه بر اساس شواهد محکمه‌پسند، بلکه بر اساس نیاز جامعه به یافتن یک مقصر و آرام کردن افکار عمومی، مجازات می‌شود. این امر به معنای نقض غرض سیستم قضایی است. (Ashworth, 2006, 54) با توجه به رویکرد و شیوه عملکرد این نظریه مبنی بر هدفگیری خاص گروه‌ها، این اقدامات منجر به نقض حقوق بنیادین از جمله حق حریم خصوصی، آزادی از شکنجه و رفتار تحقیرآمیز، و حق دادرسی عادلانه می‌شود. در حالی که تمامی متهمان باید از حق دسترسی به وکیل، رسیدگی در زمان معقول و محاکمه منصفانه برخوردار باشند. (Ashworth & Redmayne, 2010, 78)

این قوانین به ایجاد یک «سیستم دوگانه عدالت»<sup>۱</sup> منجر می‌شوند که در آن برای گروه‌های مختلف استانداردهای متفاوتی اعمال می‌شود. این امر اصل یکپارچگی نظام عدالت را نقض می‌کند.

#### ۴-۳. انحراف از اهداف واقعی عدالت کیفری<sup>۲</sup>

اهداف اصلی عدالت کیفری معمولاً شامل سزادهی عادلانه، بازپروری مجرمان، پیشگیری از جرم و حفظ نظم اجتماعی است. سیاست‌گذاری مبتنی بر قوچ قربانی، این اهداف را به حاشیه می‌راند و آن را به نمایشی برای آرام کردن جامعه و ایجاد احساس امنیت کاذب تقلیل می‌دهد. در این مدل، مجازات به ابزاری برای نمایش قدرت دولت تبدیل می‌شود، نه تحقق عدالت. بدین ترتیب نقضی فاحش در رعایت عدالت و انصاف<sup>۳</sup> رخ می‌دهد و از آنجا که رعایت عدالت کیفری مستلزم آن است که پاسخ به جرم، منصفانه، متناسب و مبتنی بر مسئولیت فردی باشد. در نظریه قوچ قربانی، افراد یا گروه‌ها نه بر اساس اقدامات مجرمانه واقعی خود، بلکه به دلیل ویژگی‌های هویتی (مانند نژاد، مذهب، قومیت یا وضعیت اجتماعی-اقتصادی) مورد هدف قرار می‌گیرند. این امر اصل بنیادین «مجازات فقط برای مقصر» را نقض می‌کند (Garland, 2001, 134) و هدف اصلاح و بازدارندگی را مختل می‌نماید. بنابراین در تصمیمات متخذه کنشگران نظام عدالت

1. Creation of a Two-Tier Justice System  
2. Deviation from the Aims of Criminal Justice  
3. Violation of Justice and Fairness

کیفری، اعمال مجازات‌های سختگیرانه با رویکرد سزاگرایانه که به طرد و حذف مجرمان از جامعه می‌پردازد را دنبال می‌کنند. این سیاست کیفری، منجر به پذیرش سیاست قوچ قربانی می‌شود. (عزیزی، میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۲۲۶) هدف از عدالت در چنین سیستمی پاک‌سازی ناخواسته مجرمان از طریق مجازات است نه اجرای عدالت. (محضری، پاکزاد، عالی پور، فرحبخش، ۱۴۰۱: ۲۹۸). برای نمونه «جایگزینی انصاف و عدالت با مدیریت خطر»<sup>۱</sup> توجیهی برای انحراف از اصول و اهداف واقعی نظام عدالت کیفری است که مبتنی بر آن به بهانه مدیریت ریسک عدالت و انصاف به کنار گذاشته می‌شود. فرآیند کیفری انسانی، حول محور انصاف، دفاعیات و تناسب می‌چرخد. کرامت زدایی و در نتیجه انسان‌زدایی، این فرآیند را به یک «فناوری مدیریت جمعیت‌های خطرناک» تبدیل می‌کند. هدف، تعیین گناهکار یا بی‌گناه نیست، بلکه «خنثی‌سازی»، «کنترل» و «جداسازی» یک «عامل خطر» است. در این مدل، حقوق دفاعی، دادرسی عادلانه و اصل برائت معنای خود را از دست می‌دهند و جایگزین می‌شوند. (Feeley & Simon, 1992, 453)

### ۳-۵. مکدونالیزه شدن<sup>۲</sup> نظام کیفری و نادیده گرفتن علل ریشه‌ای جرم<sup>۳</sup>

با تغییر رویکرد سیستم کیفری و انحراف نظام از اهداف والای خود یعنی عدالت و حقیقت، سیستم کیفری مکدونالیزه می‌شود. مک دونالیزه شدن مفهومی است که جورج ریتزر<sup>۴</sup> جامعه شناس آمریکایی، در کتاب معروف خود به نام «نظریه مک دونالیزه شدن جامعه»<sup>۵</sup> در سال ۱۹۹۳ ارائه داد. این مفهوم اشاره به فرآیندی دارد که در آن اصول و منطق حاکم بر صنایع فست فود (مانند مکدونالد) به طور فزاینده‌ای بر بخش‌های مختلف جامعه، از جمله سیستم قضایی و کیفری، مسلط می‌شود.

این فرآیند بر چهار اصل اصلی استوار است:

- **کارایی:** یافتن بهترین و سریعترین روش برای رسیدن به هدف در سیستم کیفری، این به معنای پردازش سریع پرونده‌ها بدون استفاده از رویه‌های استاندارد شده برای صرفه جویی در زمان است.

- **قابلیت محاسبه:** تأکید بر کمیت (مانند تعداد پرونده‌های حل شده، نرخ محکومیت، مدت زمان حبس) به جای کیفیت (مانند عدالت واقعی، انصاف، یا بازپروری). نتیجه مهمتر از فرآیند قلمداد می‌شود.

1. Replacing Fairness with Risk Management
2. McDonalidization
3. Ignoring the Root Causes of Crime
4. George Ritzer
5. The McDonalidization of Society
6. Calculability

- **قابلیت پیشبینی:** <sup>۱</sup> اطمینان از یکنواختی و یکسانی خدمات در همه جا و برای همه. در دادگاه‌ها، این به معنای استفاده از دستورالعمل‌های استاندارد برای مجازات‌ها است تا قضاوت اختیار کمتری داشته باشند و نتایج مشابه برای جرایم مشابه حاصل شود.

- **کنترل از طریق فناوری:** جایگزینی قضاوت انسانی با الگوریتم‌ها، نرم‌افزارها و فناوری. نمونه بارز آن استفاده از «ارزیابی خطر مبتنی بر الگوریتم»<sup>۲</sup> برای تصمیم‌گیری در مورد آزادی به قید وثیقه، تعیین مدت حبس و یا احتمال تکرار جرم است. برای نمونه معامله اعتراف یا پلی بارگین<sup>۳</sup> است که بیش از ۹۰٪ پرونده‌های کیفری در آمریکا از این طریق بسته می‌شوند. این روش بسیار "کارا" و "قابل پیشبینی" است اما ممکن است به عدالت فردی لطمه بزند. نمونه دیگر دستورالعمل‌های تعیین مجازات مانند «قانون سه ضربه»<sup>۴</sup> که مجازات‌های اجباری و طولانی را برای تکرار جرم تعیین می‌کند.

این دو مفهوم یعنی مکدونالیزه شدن سیستم کیفری و نظریه قوچ قربانی به طور خطرناکی می‌توانند تقویت‌کننده یکدیگر باشند و سیستم کیفری را به یک ماشین کارآمد برای شناسایی، برچسب زنی و پردازش انبوه افرادی تبدیل می‌کند این سیستم با استفاده از فناوری و استانداردهای سازی، این فرآیند را عادی‌سازی، توجیه و غیرشخصی می‌کند و در نهایت به حفظ نظم موجود کمک می‌کند بدون آنکه به حل مسائل اساسی پردازد و در واقع با پیدا کردن یک مقصر سریع و آسان، دولت و جامعه از پرداختن به علل پیچیده و ساختاری جرم (مانند فقر، نابرابری، بیکاری، شکاف آموزشی و بی‌عدالتی اجتماعی) غافل می‌شوند. این رویکرد درمان عارضه و توجه به معلول است و نه درمان بیماری و توجه به علت که در بلندمدت نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه آن را عمیق‌تر می‌سازد. در واقع با معرفی یک «دشمن» یا «منبع مشکل» مشخص، سیاست‌گذاران و جامعه را از پرداختن به علل واقعی و ساختاری جرم (مانند نابرابری اقتصادی، محرومیت اجتماعی، بیکاری، و کاستی‌های نظام آموزشی) بازمی‌دارد. این امر باعث می‌شود منابع جامعه به جای سرمایه‌گذاری روی راه‌حل‌های پایدار، صرف پاسخ‌های کوتاه‌مدت و نمایشی شود. (Christie, 1986, 24)

1. Predictability

2. Algorithmic Risk Assessment

۳. معامله اتهام (Plea Bargaining) قراردادی است، بین مقام تعقیب و متهم که هر دو طرف ملزم به رعایت آن هستند و به موجب آن متهم در ازای اقرار به ارتکاب جرم از مزایایی برخوردار می‌شود. به بیان دیگر، معامله اتهام یک توافق در پرونده‌های کیفری است و به طور معمول، شامل موافقت متهم با پذیرش تقصیر نسبت به همه اتهامات یا بخشی از آن‌ها در عوض اغماض و تساهل می‌شود.

4. Three-strikes law

### ۶-۳. تضعیف حاکمیت قانون<sup>۱</sup> و اعتماد عمومی به سیستم قضایی<sup>۲</sup>

وقتی مردم ببینند که سیستم قضایی به جای کشف حقیقت، در پی یافتن سریع‌ترین مقصر است، اعتماد خود را به بی‌طرفی و انصاف آن از دست می‌دهند. این بی‌اعتمادی، مشروعیت سیستم قضایی و حاکمیت قانون را تضعیف می‌کند و همکاری شهروندان با نهادهای قانونی را کاهش می‌دهد. در واقع وقتی مردم درک کنند که نظام عدالت کیفری بر پایه انصاف و واقعیت نیست، بلکه ابزاری برای هدف‌گیری سیاسی و آرام کردن احساسات عمومی است، اعتماد خود را به نهادهای قضایی و قانونی از دست می‌دهند. این بی‌اعتمادی، مشروعیت حکومت قانون را تضعیف کرده و همکاری عمومی با سیستم عدالت را کاهش می‌دهد. (Tyler, 2006, 27). در واقع این قوانین اصول بنیادین حاکمیت قانون از جمله وضوح، قطعیت و قابل پیش‌بینی بودن قوانین را نقض می‌کنند. قوانین مبهم و گسترده که به بهانه مبارزه با جرم تصویب می‌شوند، امکان سوءاستفاده از قدرت را فراهم می‌آورند. (Dyzenhaus, 2012, 87)

### ۷-۳. آسیب جبران‌ناپذیر به افراد بی‌گناه<sup>۳</sup> از طریق تخریب امکان ترمیم و بازگشت به جامعه<sup>۴</sup>

مجازات یک فرد بی‌گناه یا کسی که میزان تقصیرش به اندازه‌ای که به او نسبت داده می‌شود نیست، ظلمی غیرقابل جبران است. این آسیب می‌تواند شامل از دست دادن آزادی، آبرو، سلامتی و حتی زندگی باشد. هیچ توجیه اخلاقی برای قربانی کردن یک فرد به خاطر منافع جمعی یا سیاسی وجود ندارد. هدفگیری این گروه‌ها معمولاً منجر به محرومیت‌های گسترده‌تری می‌شود. از دست دادن شغل، محرومیت از مسکن، محرومیت از خدمات اجتماعی و طرد شدن از جامعه، از پیامدهای رایج است. این امر، چرخه فقر و محرومیت را تشدید کرده و آن‌ها را به حاشیه جامعه می‌راند و امکان بازگشت و بازاجتماعی شدن<sup>۵</sup> را از آنان سلب می‌کند. (Wacquant, 2009, 15) این سیاست‌ها تنها به مجازات قانونی ختم نمی‌شود؛ بلکه حس ترس، تحقیر، بی‌پناهی و خشم را در کل جامعه هدف نهادینه می‌کند. افراد این جامعه همواره تحت سوءظن سیستماتیک قرار داشته و از مشارکت کامل در زندگی اجتماعی محروم می‌مانند. این یک شکل عمیق از آسیب روانی جمعی است که برای نسل‌ها تداوم می‌یابد. (Young, 1999, 8) از سوی دیگر هدف اساسی نظام عدالت کیفری اصلاح و بازپروری افراد است. یک نظام عدالت کیفری اخلاق مدار، حتی هنگام مجازات، هدف نهایی را بازپروری و بازگشت مجرم به آغوش

1. Erosion of the Rule of Law

2. Erosion of Public Trust in the Judiciary

3. Irreparable Harm to Innocent Individuals

4. Destruction of Possibility for Rehabilitation and Reintegration

5. reintegration

جامعه در نظر می‌گیرد. انسان‌زدایی، این امکان را به کلی نابود می‌کند. هنگامی که فرد به یک «برچسب» مثلاً «شر مطلق»، «وحشی»، «غیرخودی» تقلیل یابد، دیگر جایی برای ترمیم، بخشش یا بازگشت وجود ندارد. مجازات او نه یک اقدام اصلاحی، که یک حذف دائمی است. در واقع چرخه محرومیت و طرد اجتماعی<sup>۱</sup> برای گروه‌های هدف تدام یافته و اجرای تبعیض‌آمیز قانون، چرخه محرومیت را در گروه‌های آسیب پذیر تشدید کرده و بازگشت آنان به جامعه را دشوارتر می‌سازد. (Clear, 2007, 89)

### ۳-۸. توجیه خشونت و مجازات‌های فراقانونی<sup>۲</sup>

در بعد اجرایی و قضایی با اعمال نظریه «قوچ قربانی» و انسان‌زدایی و شیء‌سازی<sup>۳</sup> در نظام عدالت کیفری، زمینه برای اعمال خشونت‌آمیزترین سیاست‌ها (مانند مجازات‌های شدید، و سلب حقوق شهروندی) علیه آنان فراهم می‌شود. این اقدامات که در شرایط عادی غیرقابل قبول هستند، تحت لوای «حفظ امنیت عمومی» و «خواست مردم» توجیه می‌شوند و در واقع حقوق شهروندی افراد تضييع می‌گردد. در واقع هنگامی که فرد از هویت انسانی تهی شد، اعمال خشونت علیه او نه تنها غیراخلاقی که گاه «ضروری» و «قابل قبول» می‌باشد. جامعه یا نظام کیفری، محدودیت‌های قانونی و اخلاقی خود در قبال او را کنار می‌گذارد. این امر می‌تواند به ایجاد مجازات‌های نمایشی، سخت‌گیرانه و فراقانونی<sup>۴</sup> منجر شود که هیچ تناسبی با جرم ندارد و صرفاً نقش «پاکسازی نمادین» جامعه را ایفا می‌کند.

### ۳-۹. تبعیض در اعمال مجازات<sup>۵</sup>

در بعد قضایی تحقیقات نشان می‌دهد قضاوت ممکن است برای افراد متعلق به گروه‌های اقلیت مجازات‌های سنگین‌تری در نظر بگیرند که این امر نقض فاحش اصل تناسب مجازات است. (Spohn, 2015, 78). این امر ناشی از علل مختلفی است از جمله اینکه در این رویکرد، قضاوت ممکن است شرایط فردی، زمینه‌های اجتماعی و عوامل فردی و یا شخصیتی افراد را نادیده گرفته و صرفاً بر اساس تعلق گروهی فرد و با نقض اصل بی‌طرفی قضایی تصمیم‌گیری کنند و به بیان دیگر قضاوت تحت تأثیر فضای جامعه و فشارهای سیاسی، ممکن است بی‌طرفی خود را از دست داده و به جای استناد به ادله و واقعیت موجود، بر اساس پیش‌دوری‌های اجتماعی نسبت به گروه‌های خاص تصمیم‌گیری کنند. (Roach, 2018, 67) و یا ناشی شود از اینکه قضاوت قوانین را به گونه‌ای تفسیر کنند که گروه‌های خاص را هدف قرار دهد. این

1. Perpetuation of Deprivation and Social Exclusion  
 2. Justification of Violence and Extra-Legal Punishment  
 3. Objectification  
 4. Extra-Legal  
 5. Discrimination in Sentencing

تفسیرهای جانبدارانه، اصل برابری را نقض می‌کند. این رویکرد حقوق دفاعی متهمان را که متعلق به گروه‌های هدف هستند، نقض می‌کند. قضات ممکن است استانداردهای معمول ادله را کاهش داده و با سخت‌گیری بیشتری مجازات‌ها را اعمال نمایند. هنگامی که یک گروه به عنوان «قوچ قربانی» شناسایی می‌شود، فرآیند قضایی از مسیر انصاف خارج می‌شود فرض برائت زیر پا گذاشته می‌شود و این افراد در معرض پیش‌داوری‌های گسترده قضات، هیئت‌های منصفه و افکار عمومی قرار می‌گیرند.

### ۱۰-۳. تعمیم فرایند ماکیاولیستی و تقلیل قانون به ابزار قدرت برای عادی‌سازی خشونت دولتی

ماکیاولیسم در سیستم کیفری به معنای به کارگیری اصولی است که این اصول بر حفظ قدرت و ثبات دولت به هر قیمتی متمرکز هستند، حتی اگر غیراخلاقی باشد. اصول حاکم بر این دیدگاه عبارتند از:

اول اینکه هدف وسیله را توجیه می‌کند<sup>۱</sup> مهمترین نتیجه، حفظ نظم اجتماعی و قدرت حاکمیت است. روش‌های دستیابی به این هدف (مانند نقض حقوق فردی، مجازات‌های بی‌رحمانه یا محاکمات ناعادلانه) در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند.

دوم: ترس بهتر از محبت است به این معنا که یک سیستم کیفری ماکیاولیستی معتقد است که بازدارندگی از طریق ترس و ایجاد رعب، مؤثرتر از جلب رضایت عمومی از طریق عدالت و انصاف است.

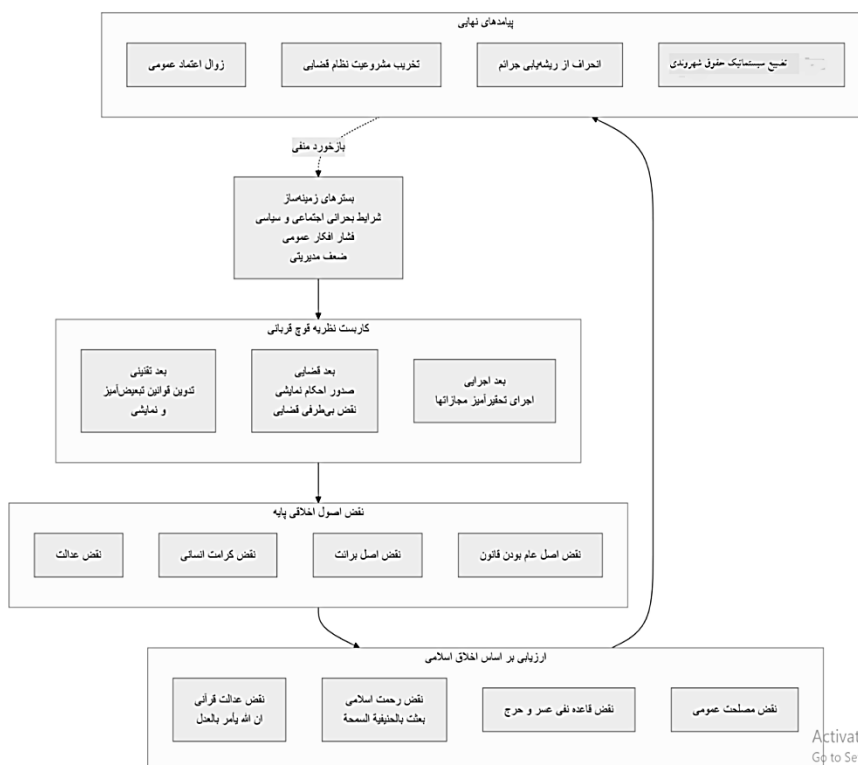
سوم عملکرد نمادین<sup>۲</sup> به این معنا که سیستم کیفری به عنوان ابزاری برای نمایش قدرت و حاکمیت دولت استفاده می‌شود. اعدام‌های عمومی، احکام سنگین علیه مجرمان، همگی برای القای این حس به مردم طراحی شده‌اند که دولت قوی و کنترل امور در دست اوست.

چهارم واقع‌گرایی افراطی<sup>۳</sup> به این معنا که این سیستم به جای ایده آل‌های انتزاعی مانند عدالت مطلق یا بازپروری، بر "واقعیت‌های" مدیریت جامعه و کنترل توده مردم تمرکز دارد. اگر مجازات یک فرد بی‌گناه (قوچ قربانی) به آرامش عمومی بینجامد، این یک اقدام "ضروری" و "عملی" تلقی می‌شود. برخی از نمونه‌های عینی در سیاست اعمال تسامح و تساهل صفرمشاهده می‌شود که در آن به دلایل نمادین و ایجاد ترس، برای جرایم کوچک نیز مجازات‌های شدید در نظر گرفته می‌شود و یا اینکه شکنجه یا نقض حقوق شهروندی برای کسب اطلاعات یا اعتراف‌گیری به بهانه «امنیت ملی و منافع عالی دولت» توجیه می‌گردد. یک

1. The Ends Justify the Means  
2. Symbolic Function  
3. pragmatism

سیستم کفیزی ماکیاولیستی، از نظریه قوچ قربانی به عنوان یک ابزار کاربوری برای رسیدن به اهداف خود با ساده ساری مسائل پیچیده اجتماعی از طریق مقصر دانستن گروه هدف استفاده می کند که یک استراتژی کارآمد و عملی برای حفظ نظم است. در این رویکرد، قانون به جای آنکه تجلی عدالت و اخلاق باشد، به ابزاری برای اعمال قدرت و کنترل گروه‌های خاص تبدیل می‌شود. این امر مشروعیت نظام حقوقی را به خطر می‌اندازد و بیشتر تاثیرات خود را در بعد اجرایی ظاهر می‌نماید. در این بعد که به نحوه اعمال مجازات توسط کنشگران اجرایی بر می‌گردد، اجرای تبعیض‌آمیز قانون علیه گروه‌های خاص به ایجاد سیستم دوگانه عدالت منجر می‌شود که در آن شهروندان بر اساس ویژگی‌های هویتی مورد رفتار متفاوت قرار می‌گیرند. (Choongh, 1998, 156) این تفاوت رفتار در کنار عدم نظارت بر رفتار کنشگران موجب تعمیم اعمال خشونت سیستماتیک علیه گروه‌های هدف شده ، خشونت دولتی را عادی‌سازی کرده و فرهنگ مصونیت از مجازات را در میان مأموران دولتی تقویت می‌کند.

الگوی مفهومی: چالش‌های اخلاقی اعمال نظریه قوچ قربانی در سیاست‌گذاری جنایی



## نتیجه‌گیری

اعمال نظریه «فوج قربانی» در عرصه سیاست‌گذاری جنایی، چه در بُعد تقنینی، چه قضایی و چه اجرایی، با چالش‌های اخلاقی بنیادین و غیرقابل انکاری روبرو است. این چالش‌ها نه تنها معیارهای حقوق بشری مدرن، که با مبانی اصیل و ابدی دین اسلام به عنوان سیستمی جامع مبتنی بر اخلاق در تعارضی آشکار قرار می‌گیرد.

در بُعد تقنینی، اعمال این نظریه عناصر بنیادینی مانند عدالت، مصلحت، رحمت و مدارا را با چالش مواجه می‌نماید. قانونگذاری معطوف به قربانی‌سازی، ذیل عنوان «مصلحت‌گرایی» کوتاه‌مدت، اصولی چون عدالت، عام‌بودن قانون و پرهیز از تجسس را نقض می‌کند. چنین قوانینی که اغلب با شتاب و تحت تاثیر فضای احساسی جامعه تصویب می‌شوند، به جای هدف قرار دادن ریشه‌های جرم، صرفاً به دنبال شناسایی یک «دیگری» مقصر و ارائه یک پاسخ نمایشی برای آرام کردن افکار عمومی هستند. این نگاه، نهایتاً به تصویب قوانین تبعیض‌آمیز، شدید و ناعادلانه‌ای می‌انجامد که کرامت ذاتی انسان را نادیده می‌گیرد.

در عرصه قضایی، اعمال نظریه اصول برائت؛ حق دفاع و سایر اصول حاکم بر نظام قضایی را متأثر می‌نماید. قضاوت متأثر از این نظریه، مهم‌ترین رکن دادرسی عادلانه یعنی بی‌طرفی قاضی را مخدوش می‌سازد. هنگامی که قاضی به جای تکیه بر ادله محکم و منطق حقوقی، درگیر فشاری اجتماعی شود تا نقش «دادستان جامعه» را ایفا کند، اصل برائت، حق دفاع متهم و قاعده دفع حدود با شبهات، قربانی خواست عمومی برای انتقام می‌شوند. احکام صادره در چنین فضایی، نه برای اصلاح مجرم، که برای عبرت دادن به دیگران و عادی‌سازی قدرت حاکمیت صادر می‌شوند.

## فهرست منابع

قران کریم

۱. ابن عربی، محی‌الدین، (بی‌تا) فصوص الحکم، دارالکتب العربی، بیروت
۲. آقاجانی، مهدی؛ میرخلیلی، سید محمود؛ حاجی ده‌آبادی، احمد، (۱۴۰۰)، آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در پرتو نظریه قوچ قربانی، نشریه علمی مطالعات حقوقی معاصر، (۲۳)۱۲: ۲۱۰-۱۸۵
۳. حرانی، ابومحمد، (۱۳۸۶). تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، ج ۱، نشر ال‌علی، قم
۴. رضائی تودشکی، حسین؛ مجیدی، سید محمود؛ باقی زاده، محمدجواد، (۱۴۰۲)، جلوه‌های ظهور جرم‌انگاری امنیت مدار در جرائم علیه امنیت در حقوق کیفری ایران، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، (۱۳)۴: ۱۵۸-۱۳۷.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۹) تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی، جلد ۱۳، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
۶. عزیزی، سمیه؛ میرخلیلی، محمود، (۱۳۹۹)، ارتباط نظریه قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری و تأثیر آن بر سیاست کیفری ایران، مجله پژوهش‌های حقوقی، (۴۱)۱۱: ۲۴۲-۲۲۱.
۷. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۸۱، موسسه انتشارات وفا، تهران
۸. محضری، فرانک؛ پاکزاد، بتول؛ عالی‌پور، حسن؛ فرحبخش، مجتبی، (۱۴۰۱)، رویارویی با بزهداری مهاجران در سیاست کیفری ایران؛ (داشته‌ها و بایسته‌ها)، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، (۲۹)۱۴: ۳۱۴-۲۷۷.
۹. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۱)، قواعد فقه، ج ۴، ج ۱۲، نشر علوم اسلامی، تهران
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، جهان بینی توحیدی، چاپ ۲۶، انتشارات صدرا
۱۱. مندنی، اسلام، و آشوری، محمد. (۱۳۹۷). تحلیل سیاست جنایی امنیت مدار در پرتو اصول اخلاقی و موازین حقوق بشری. پژوهش‌های اخلاقی (انجمن معارف اسلامی)، ۹(۱)، ۱۸۳-۲۰۴.
۱۲. میلانی، علیرضا؛ اردکانی ارجمند، غلامرضا، (۱۳۹۴)، دامنه نفوذ تفکرات امنیت مدار در قلمروی حقوق کیفری ایران، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، (۱)۱: ۳۳-۲۶.
13. Alexander, M. (2010). The new Jim Crow: Mass incarceration in the age of colorblindness. The New Press. p. 2.
14. Ashworth, A. (2006). Principles of criminal law (5th ed.). Oxford University Press.
15. Ashworth, A., & Redmayne, M. (2010). The criminal process (4th ed.). Oxford University Press. p. 78.
16. Ashworth, A., & Zedner, L. (2014). Preventive justice. Oxford University Press. p. 153. Choongh, S. (1998). Policing as social discipline. Oxford

- University Press. p. 156.
17. Choongh, S. (1998). Policing as social discipline. Oxford University Press. p. 156.
18. Christie, N. (1986). The Ideal Victim. In E. A. Fattah (Ed.), From Crime Policy to Victim Policy (pp. 17-30). Palgrave Macmillan. p. 24.
19. Clear, T. R. (2007). Imprisoning communities: How mass incarceration makes disadvantaged neighborhoods worse. Oxford University Press. p. 89.
20. Dyzenhaus, D. (2012). The constitution of law: Legality in a time of emergency. Cambridge University Press. p. 87.
21. Feeley, M. M., & Simon, J. (1992). The New Penology: Notes on the Emerging Strategy of Corrections and Its Implications. *Criminology*, 30(4), 449-474. (
22. Garland, D. (2001). The culture of control: Crime and social order in contemporary society. University of Chicago Press.
23. Garland, D. (2001). The culture of control: Crime and social order in contemporary society. University of Chicago Press.
24. Goldsmith, A. (1990). Complaints against the police: The trend to external review. Oxford University Press. p. 112.
25. Haslam, N. (2006). Dehumanization: An Integrative Review. *Personality and Social Psychology Review*, 10(3), 252-264.
26. Hudson, B. (2006). Punishment and Control: Beyond the New Penology. *Punishment & Society*, 8(1), 58-62.
27. Lacey, N. (2016). In Search of Criminal Responsibility: Ideas, Interests, and Institutions. Oxford University Press. p. 54.
28. Lechte, J. (2025). The Scapegoat: Violence, Law and Origin. *Theory, Culture & Society*, 02632764251347242.
29. Ramadan, T. (2009). Radical reform: Islamic ethics and liberation. Oxford University Press.
30. Simester, A. P., & von Hirsch, A. (2011). Crimes, harms, and wrongs: On the principles of criminalisation. Hart Publishing. p. 42.
31. Spohn, C. (2015). How Do Judges Decide? The Search for Fairness and Justice in Punishment. SAGE Publications. p. 78.
32. Tyler, T. R. (2006). Why People Obey the Law. Princeton University Press. p. 27.
33. Wacquant, L. (2009). Punishing the poor: The neoliberal government of social insecurity. Duke University Press. p. 15.
34. Young, J. (1999). The exclusive society: Social exclusion, crime and difference in late modernity. SAGE Publications. p.8.